

## حاکمیت قانون و پیامدهای آن در حقوق افغانستان



حسین شریفی زیرکسار<sup>۱</sup>

### چکیده

حاکمیت قانون به‌عنوان زیربنای دولت قانون‌مدار، از اصول بنیادین حقوقی در جوامع مترقی محسوب می‌شود. این اصل، که برای حفظ قدرت و اقتدار کشور و تنظیم حقوق و آزادی‌های شهروندان به‌کار می‌رود، پیامدی اساسی چون تأمین عدالت اجتماعی و حقوق اساسی شهروندان را در پی دارد. با توجه به این‌که عدالت اجتماعی یکی از مؤلفه‌های ضروری یک جامعه پیش‌رفته است، بررسی مبانی تأمین آن از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. هدف این پژوهش، تبیین حاکمیت قانون و پیامدهای آن با تأکید بر حقوق افغانستان بوده و تلاش کرده است به این پرسش پاسخ دهد که: حاکمیت قانون چه پیامدهایی دارد؟ این پژوهش به روش توصیفی - تحلیلی و با بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌یی انجام شده است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهند که مهم‌ترین پیامد حاکمیت قانون، تأمین عدالت اجتماعی و حقوق اساسی شهروندان است. این امر از طریق تدوین قوانین کیفی و اجرای عادلانه آن‌ها محقق می‌شود. بر این اساس، کنش‌گران حوزه کیفری باید در مراحل تعیین مجازات و اجرای آن مستقل و بی‌طرف عمل کنند و مجازات‌ها را با در نظر گرفتن شرایط متهم و مقتضیات جامعه تعیین و اجرا نمایند. علاوه بر این، اجرای قانون باید به‌گونه‌یی باشد که شهروندان ضمن تطبیق رفتارهای خود با قانون، احساس امنیت کنند؛ امری که به برقراری نظم، امنیت اجتماعی و صلح در جامعه منجر می‌شود.

**واژگان کلیدی:** عدالت، عدالت اجتماعی، عدالت قضایی، حاکمیت قانون.

غالب (فصلنامه بین‌المللی مطالعات حقوقی، سیاسی و روابط بین‌الملل)  
دوره و سال بیست‌ونهم نشراتی، پیاپی ۴۷، شماره چهارم، زمستان ۱۴۰۳

<sup>۱</sup> دانش‌جوی دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانش‌گاه/ پوهنتون بین‌المللی اهل‌بیت (ع)، تهران، ایران و هیئت‌علمی دیپارتمنت حقوق، پوهنځی/ دانش‌کده حقوق و علوم سیاسی، پوهنتون/ دانش‌گاه جامی، هرات، افغانستان (Ziraksar874@gmail.com)



Review Article

ISSN

P: 2788-4155

E: 2788-6441

OPEN

ACCESS <<https://ghalibqjournal.com/index.php/ghalibqjournal>>DOI: <https://doi.org/10.58342/ghalibqj.V.13.I.4.3>

Received: 02/ 08/ 2024

Accepted: 18/ 11/ 2024

Published: 21/ 12/ 2024

PP: 41 - 62

Ghalib

## The rule of law and its consequences in Afghanistan law

Hussain Sharifi Ziraksar<sup>1</sup>

### Abstract

The rule of law, as the foundation of a law-based state, is considered one of the fundamental legal principles in progressive societies. This principle, which is used to uphold the stability and authority of the state and regulate the rights and freedoms of citizens, has a fundamental consequence such as ensuring social justice and the fundamental rights of citizens. Given that social justice is one of the essential components of an advanced society, examining the foundations of its provision is of particular importance. The purpose of this research is to explain the rule of law and its consequences with an emphasis on the rights of Afghanistan, and it attempts to answer the question: What consequences does the rule of law have? This research was conducted using a descriptive-analytical method and library resources. The research findings show that the most important consequence of the rule of law is ensuring social justice and the fundamental rights of citizens. This is achieved through the formulation of quality laws and their fair implementation. Accordingly, criminal justice actors should act independently and impartially in both the determination and implementation of punishments, taking into account the specific circumstances of the accused and the needs of society. In addition, law enforcement must ensure that citizens feel secure while acting by the law; this leads to the establishment of order, social security, and peace in society.

**Keywords:** justice, social justice, judicial justice, rule of law.

<sup>1</sup> PhD student in Criminal Law and Criminology, Ahlu-e-Bayt International University, Tehran, Iran and faculty member, Department of Law, Faculty of Law and Political Science, Jami University, Herat, Afghanistan (Ziraksar874@gmail.com)



## ۱. مقدمه

حاکمیت قانون یکی از اصول اساسی و مهم در نظام‌های حقوقی است و نقش کلیدی در ساختار دولت قانون مدار و روابط آن با تابعان قانون دارد. این اصل برگرفته از اندیشه‌های لیبرالیستی است. قوه قانون گذار به عنوان نماینده گان منتخب مردم با وضع قانون، حقوق و آزادی‌های شهروندان را تنظیم می‌کند. بر این اساس مقامات قضایی، حکومتی و مأموران دولتی، حق ندارند خلاف آنچه در قانون به آن‌ها اختیار داده شده است، با سوءاستفاده از مقام و موقعیت اجتماعی خویش، حقوق و آزادی‌های اشخاص را محدود یا سلب کنند. بر اساس این اصل، تمام قوا و سازمان‌های حکومتی مکلفاند همیشه در اعمال و تصمیم‌های خود قوانین و مقرراتی را که از سوی نماینده گان مردم وضع شده است، رعایت نمایند. از آن جهت که حاکمیت قانون از جمله زیربنای ارتباط دولت با مردم است و از طریق اجرای حاکمیت قانونی مؤثر و واقع بینانه، که دارای ویژه گی‌های اصل رعایت، اصل تناسب میان جرم و مجازات‌ها، اصل تساوی در قبال قانون، اصل صلاحیت و مسؤولیت، اصل پاسخ گویی به مردم و... بوده، به عدالت اجتماعی رسیده و باعث به وجود آمدن جامعه دموکراتیک می‌شود، حایز اهمیت است. حاکمیت قانون زیربنای یک دولت مبتنی بر اصول، معیارهای حقوق انسانی و اسلامی است، که با داشتن ویژه گی‌هایی چون رعایت حقوق و آزادی‌های اشخاص و حفظ کرامت انسانی به هدف عالی خویش (عدالت اجتماعی) نائل می‌آید. بدین جهت ضرورت ایجاب می‌کند در زمینه حاکمیت قانون و پیامدهای آن تحقیق صورت بگیرد؛ زیرا حاکمیت قانون همانند پرنده بی است که با وجود بال‌هایی چون تأمین حقوق و آزادی‌ها و حفظ کرامت ذاتی انسان به هدف رسیدن به عدالت اجتماعی در جامعه انسانی و اسلامی کمک می‌کند.

عدالت اجتماعی یکی از پیامدهای اصلی حاکمیت قانون در جامعه است. بیش تر اندیشه مندان «عدالت» را عبارت از قرارداد هر چیزی در محل مناسب خودش گفته و عدالت اجتماعی را به معنای دادن حق شایسته هر فرد در توزیع منافع در جامعه و بر آوردن نیازهای اساسی آن‌ها بیان کرده است (علمی، ۱۳۹۵: ۵۷). بر آورده شدن منافع هر فرد جامعه، بر اساس قوانین موضوعه و رفع نیازهای آن، باعث تحقق عدالت اجتماعی در جامعه می‌شود. حاکمیت قانون، پیشینه طولانی در سخنان دولت مردان تاریخ دارد؛ هر چند هرازگاهی از طریق آن به اهداف غیرقانونی خویش رسیده و مانع تحقق عدالت شده‌اند؛ اما از آن جایی که منتقدان دولت و عدالت خواهان تاریخ از گذشته الی اکنون، دولت را در خصوص عدم وضع قوانین عادلانه و عدم رعایت حقوق و آزادی‌های شهروندان در بوتۀ نقد قرار داده اند، با توجه به بررسی انجام شده پیرامون موضوع حاکمیت قانون و پیامدهای آن، این اولین تحقیقی است که با توجه به حقوق افغانستان صورت گرفته است. هر چند تعدادی از محققان در

خصوص حاکمیت قانون در نظام سیاسی، اندیشه‌های سیاسی و حقوق شهروندی تحقیق‌هایی انجام داده اند، که می‌توان گفت آن‌ها حاکمیت قانون را از زاویه‌های دیگر به بحث گرفته‌اند؛ از این جهت است که هدف از نوشته حاضر، تبیین حاکمیت قانون و پیامدهای آن در جامعه افغانستان است. افزون بر آن، تأمین حقوق و آزادی‌های شهروندان از طریق اعمال حاکمیت قانون هم در این تحقیق مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

پرسش این‌جاست که پیامدهای حاکمیت قانون چیست؟ معیارها و اصول تأمین عدالت اجتماعی چیست؟ ویژه‌گی‌های یک قانون مبتنی بر معیارهای حقوق انسانی، که بتواند عدالت را در جامعه تأمین کند چیست؟ جهت پاسخ به پرسش‌های فوق تحقیق حاضر از روش تحلیلی - توصیفی و با استفاده از ابزار کتاب‌خانه‌یی انجام یافته است.

عدالت اجتماعی زمانی در یک جامعه مردم‌سالار تأمین می‌گردد، که قوانین و مقررات آن توسط نماینده‌گان مردم و نقش آنان در تدوین قوانین، محاکمه عادلانه و اجرای آن به‌صورت مؤثر وجود داشته باشد. قواعد و مقرراتی وضع شوند که در برگیرنده حقوق اساسی اشخاص بوده و عدالت اجتماعی در جامعه رعایت گردد.

در زمینه موضوع این تحقیق، کار خاصی در حقوق افغانستان صورت نگرفته است. هرچند در منابع فارسی مواردی وجود دارد. مانند مقاله‌یی با عنوان «مفهوم حاکمیت قانون»، توسط مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی ایران انجام یافته است، که بیش‌تر بر توصیف حاکمیت قانون پرداخته و در اخیر با توجه به حقوق ایران به پیامدهای آن اشاره داشته است. دو مقاله دیگر، که تحت عنوان «مؤلفه‌های اصل حاکمیت قانون در پرتو تعریف سازمان ملل متحد» و «حاکمیت قانون و پیامدهای حقوقی حکمرانی خود در ایران»، توسط خدیجه شجاعی، محمدباقر بهرامی و هم‌کاران نوشته گردیده است. در هر یک از تحقیق‌های فوق، حاکمیت قانون را با توجه به حقوق ایران و از زاویه قواعد و مقررات حاکم بر جمهوری اسلامی ایران مورد بررسی قرار داده است؛ اما حاکمیت قانون و پیامدهای آن از زاویه قواعد و مقررات افغانستان و با توجه به نظام حقوقی افغانستان مورد تحقیق قرار نگرفته است، که در این خصوص، این نوشته از ویژه‌گی جدید بودن برخوردار است.

یافته‌های تحقیق نشان می‌دهند اولین پیامد حاکمیت قانون، محدود نمودن قدرت مطلق دولت در قبال شهروندان است. بدین جهت، تأمین حقوق اشخاص و رعایت عدالت اجتماعی، نیازمند توسعه و گسترش حاکمیت قانون در سه حوزه، مهم می‌باشد. اول این‌که، باید قانونی مناسب و عادلانه، که با محیط اجتماعی و عرف جامعه هم‌آهنگ باشد، وضع شود؛ دوم این‌که، با توجه به ضروریات اجتماعی، شرایط، اوضاع و احوال طرفین دعوی، مجازات انتخاب گردد و در نهایت این قانون باید به نحو مؤثری اجرا شده و دارای ضمانت اجرای مناسبی کیفی باشد (جوادی، ۱۳۹۷: ۳۱). به دیگر سخن،

قوانین یک جامعه، هرچه قدر عادلانه و مطابق با واقعیات و نیازهای اساسی آن جامعه وضع شوند بازهم عدالت در جامعه تأمین نخواهند گردید، بل که عدالت اجتماعی مستلزم آن است که قوانین به صورت عادلانه اجرا شوند (رضایی، ۱۳۹۱: ۳۴). از این طریق، پیامد مهم اعمال حاکمیت قانون، که همان تأمین حقوق و آزادی‌های شهروندان و رعایت عدالت اجتماعی می‌باشد، در جامعه تأمین می‌گردد. عدالت اجتماعی یکی از مؤلفه‌های مهم پیش‌رفت و ترقی در جامعه بوده، از طرفی هم تحقق عدالت اجتماعی باعث ارتباط مستحکم بین شهروندان و حاکمان جامعه می‌گردد. از آن جهت که شناخت حاکمیت قانون و اعمال آن به صورت مؤثر باعث تحقق عدالت اجتماعی می‌گردد، این تحقیق می‌تواند به جامعه علمی افغانستان کمک شایانی نموده و مؤثر واقع شود.

## ۲. تحقق عدالت در مرحله کیفرگذاری

حاکمیت قانون در حقوق کیفری به معنای آن است که حق تعیین حد فاصل بین رفتار مشروع و رفتار نامشروع شهروندان بر عهده قانون‌گذار است و قضات محاکم کیفری بدون وجود قانون لازم‌الاجرا، نمی‌تواند رفتار افراد را جرم محسوب و مرتکب آن را مجازات کند (حبیب‌زاده، ۱۴۰۲: ۱۲۴). مراد از قانون در اصل حاکمیت قانون، قاعده‌یی است که توسط دولت حمایت و تضمین می‌گردد. جهت رعایت این اصل با در نظر گرفتن سلسله‌مراتب قوانین، علاوه بر قانون اساسی و قوانین عادی، آیین‌نامه‌ها و قواعدی که یک سازمان برای اداره کردن خودش وضع نموده است، نیز مورد حمایت و تضمین قرار بگیرد. براساس عقیده برخی از استادان حقوق، اصل حاکمیت قانون به قوانین موضوعه منحصر نمی‌شود و اداره‌یی مؤظف، ملزم به رعایت حقوق فردی‌یی که براساس تصمیم قبلی خود ایجاد نموده است، نیز می‌باشد (جوادی، ۱۳۹۷: ۳۷). از نظر حقوقی، تا زمانی که جرم‌انگاری با کیفرگذاری از سوی قانون‌گذار صورت نگیرد، پدیده اعتباری به نام «جرم» تحقق نخواهد یافت. به همین دلیل در تصویب قوانین و مقررات، الزامی است که قوانین وضع شده با وضعیت موجود جامعه هم‌آهنگ بوده و بتواند اجتماع را به سوی هدف متعالی حقوق رهنمون کند. حاکمیت قانون از این منظر، به معنای برقراری نظم و انضباط اجتماعی در یک جامعه مترقی، براساس حق تعیین سرنوشت شهروندان است، که تمام افراد جامعه به نحوی که وجدان جمعی مؤید آن باشد (حبیب‌زاده و توحیدی‌فرد، ۱۳۸۶: ۱۲)، بتواند از ره‌گذر عدالت اجتماعی به سوی کمال برسد.

امروزه در گفتمان حقوق عمومی نوین، مسأله دولت قانون‌مدار<sup>۱</sup> است که براساس آن تمام مقامات و نهادهای سیاسی باید تابع قواعد و مقررات حقوق باشند. هیچ‌یک از مقامات و نهادهای

<sup>۱</sup>. Lawful Government

سیاسی جز در چهارچوب قوانین حق تحدید حقوق و آزادی‌های اشخاص را ندارند. از طرفی هم، حاکمیت قانون به دنبال مقیدکردن اختیارات و صلاحیت‌های اشخاص حقوق عمومی، به قواعد و حدود از پیش تعیین شده است. براساس این الگو، قانون و قانون‌مداری باید به‌عنوان ابزار سازمان‌دهی عقلانی قدرت و تنظیم روابط دولت‌مردان با شهروندان به کار رود (جوادی، ۱۳۹۷: ۳۶). قانون‌مداری یکی از اصول دولت حقوقی است و بدیهی است که تمامی افراد و نهادها در حوزه روابط خصوصی یا عمومی، از قانون تبعیت نکنند.

بنابراین، ناگفته پیداست قوانینی که وضع می‌شوند می‌بایست با توجه به محیط اجتماعی و عرف جامعه هم‌آهنگ باشد و از ضمانت اجرای مناسبی برخوردار باشند. هرچند با رعایت مقررات شکلی قانون، شاید بتوان گفت که یک قانون عادلانه وضع گردیده، که حقوق و آزادی‌های شهروندان تحت تأثیر قرار گرفته و طبعاً آن چه را که انجام می‌دهند، جلوه‌گر قانون است (مرکز مالگیری، ۱۳۹۴: ۶۲)؛ اما زمانی که قانون موضوعه توسط نمایندگان جامعه و معیارهایی چون اخلاق و عدالت منصفانه سنجیده نشود، تضمینی برای تحقق عدالت اجتماعی و حفظ حقوق شهروندی، با رعایت قوانین و مقررات در جامعه وجود نخواهد داشت (راعی و عطریان، ۱۳۹۱: ۱۲۷)؛ بنابراین قانونی مبتنی بر تأمین عدالت اجتماعی شمرده می‌شود که علاوه بر اداره امور جامعه و برقراری نظم اجتماعی، رسالت تأمین عدالت اجتماعی را در اجتماع نیز داشته باشد. در واقع، اصول اخلاقی هم‌چون عدالت، آزادی و برابری شهروندان، بر ارزش‌های بنیادینی اطلاق می‌شوند که سایر قواعد حقوقی در پرتو آن‌ها توجیه و سنجیده می‌شود (زرعی، ۱۳۸۰: ۶۱-۶۰).

از لحاظ موازین حقوق بشر، اصل حاکمیت قانون، زیربنای همه اصول و قواعد حقوق بشری محسوب می‌شود. جهت رسیدن به حقوق بشر مبتنی بر عدالت، حاکمیت قانون، هم به لحاظ نظری (محتوایی) و هم به لحاظ ساختاری و اجرایی (صوری) مجری آن است. مقدمه تحقق حاکمیت قانونی مبتنی بر موازین حقوق بشر و رعایت عدالت اجتماعی، شناسایی حق تعیین سرنوشت آحاد جامعه، پیش‌بینی سازوکارهای لازم برای اجرای این حق، وجود نظام سازمان‌یافته حقوقی برای این که مردم بتوانند اراده جمعی خود را به عرصه ظهور برسانند، است (حبیب‌زاده و توحیدی‌فرد، ۱۳۸۶: ۱۳). بر این اساس، تمام مراحل رسیده‌گی به جرم و تنظیم‌کننده روابط افراد، ضوابط و قواعد حاکم بر آن‌ها، باید مطابق با اصل حاکمیت قانون باشد. از سویی هم، اقتضای عدالت آن است که اشخاص بتوانند از قبل نسبت به این که برخی از رفتارهای آنان که در معرض مجازات قرار می‌گیرند آگاه بوده و به‌عنوان قانون در دسترس آن‌ها قرار بگیرند (احمدی، ۱۳۹۶: ۲۱۴). پس در این صورت حقوق و آزادی‌های اساسی شهروندان در قبال قانون حمایت شده و هم در صورت میزان حد تعرض، رسیده‌گی به آن، قانون‌مدار و قانون‌مند می‌باشد. پس حاکمیت قانون، اوامر و نواهی قانون‌گذار را به

عنوان تنها مبنا و ملاک تجلی وجدان جمعی، سنگ زیربنای تشکیل حکومت مبتنی بر رعایت حقوق انسانی و تضمین عدالت اجتماعی می‌داند. بناءً لازم است که در مرحلهٔ کیفرگذاری، قانون‌گذاران قانونی را تصویب کند که تأمین‌کنندهٔ عدالت اجتماعی در جامعه باشد.

## ۲-۱. وضع قانون

در یک نظام قانون‌مدار، قوانین و مقررات اجتماعی براساس وجدان عمومی مبتنی بر ارادهٔ ملی تدوین و مستقر می‌شود (حبیب‌زاده، ۱۴۰۲: ۱۹۷). دولت باید فضایی را ایجاد کند که فعالان جامعهٔ مدنی و فعالان حقوق انسانی، بتوانند از طریق حق آزادی بیان، فعالیت‌های مدنی و حقوق‌بشری خویش را با اراده و نظر آزاد، در راستای تحقق حقوق و تأمین عدالت فعالیت کنند (وجدان عمومی غیررسمی). از سویی هم دولت مکلف است، که زمینهٔ برگزاری انتخابات عادلانه، شفاف و آزاد را در جامعه تأمین کند که شهروندان جامعه بتوانند اشخاصی که دارای شایسته‌گی، توانایی وضع قوانین و سیاست‌گذاری کلی کشور را دارند در عرصهٔ قدرت آمده و با وضع قوانین مؤثر باعث تحقق قانون عادلانه بشوند (وجدان عمومی رسمی). قانون اساسی افغانستان در مادهٔ چهارم، حاکمیت را از آن ملت دانسته که می‌تواند به‌صورت مستقیم و یا توسط نماینده‌گان خویش اعمال کند.<sup>۱</sup> وضع قوانین مبتنی بر تأمین عدالت اجتماعی، نیازمند شرایطی است که افراد و اشخاص به‌عنوان نمایندهٔ مردم، باید آن را دارا باشد. فرایند انتخاب‌شدن یک فرد به‌عنوان نمایندهٔ مردم، باید مبتنی بر قوانین عادلانه و از سوی یک کمیسیون مستقل، آزاد و بی‌طرف اجرا شود. یکی از حقوق‌دان‌های افغانستان، هفت مورد را به‌عنوان معیار شفافیت و عادلانه‌بودن انتخابات ذکر نموده است: «۱. اصل فاصلهٔ زمانی یا دوره‌های معین انتخابی؛ ۲. اصل تساوی آرا؛ ۳. اصل آزادی؛ ۴. اصل عمومی بودن؛ ۵. اصل سیری بودن؛ ۶. اصل مستقیم بودن؛ ۷. اصل تناسب نفوس و حوزه‌های انتخابی» (دانش، ۱۳۹۸: ۲۵۹-۲۵۶)؛ بنابراین، وضع قوانین عادلانه، که بتوانند افراد یک جامعه را به‌سوی ترقی سوق دهند و نظم عادلانه را در جامعه تأمین کنند، نیازمند تحقق دولت قانون‌مند است، که از طریق برگزاری انتخابات شفاف و عادلانه محقق می‌شود. مادهٔ ۱۵۶ قانون اساسی افغانستان، اداره و نظارت بر هر نوع انتخابات و مراجعه به آرای عمومی مردم را مطابق به احکام قانون، از وظایف کمیسیون مستقل انتخابات می‌داند.<sup>۲</sup>

<sup>۱</sup> مادهٔ ۴، قانون اساسی افغانستان: «حاکمیت ملی در افغانستان به ملت تعلق دارد که به طور مستقیم یا توسط نماینده‌گان خود آن را اعمال می‌کند. ملت افغانستان عبارت است که از تمام افرادی که تابعیت افغانستان را دارا باشند».

<sup>۲</sup> مادهٔ ۱۵۶، قانون اساسی افغانستان: «کمیسیون مستقل انتخابات برای اداره و نظارت بر هر نوع انتخابات و مراجعه به آرای عمومی مردم در کشور مطابق به احکام قانون تشکیل می‌گردد».

**۲-۲. کیفی بودن قوانین**

حاکمیت قانون دارای دو نوع ویژه‌گی است: اول این که، حکومت مردم باید به وسیله قانون باشد و دوم این که، قانون مزبور باید آن چنان باشد که مردم به وسیله آن راه‌نمایی شوند (اصلائی، ۱۳۹۰: ۲۷۱). در تبیین خصوصیت دوم، آن است که قانون باید دارای یک ویژه‌گی برتر و معقول‌تر باشد که این ویژه‌گی از دکتربین حاکمیت قانون سرچشمه می‌گیرد. بدین مفهوم که قانون باید طوری باشد که قابلیت راه‌نمایی تابعانش را داشته باشد. برخی از حقوق دانان این ویژه‌گی‌ها را مبنای قانون عادلانه و مشروع می‌دانند (دانش، ۱۳۹۸: ۱۴۳). هرچند صرف وجود قانون، تأمین‌کننده عدالت اجتماعی در یک جامعه مترقی نیست؛ بل که قانون باید دارای خصوصیات و ارزش‌های خاصی باشند. به گفته توماس آکویناس: «قانون ناعادلانه، قانون نیست» (شجاعیان، ۱۳۹۶: ۷۶). هم‌چنین هارت، فیلسوف بریتانیایی بیان کرد: «بدون اعمال اخلاقیات، نمی‌توان مصوبه‌یی را قانون نامید» (همان‌جا). بناءً قوانینی که بتواند شهروندان جامعه را به سوی ترقی ره‌نمون سازند و بتوانند عدالت را در جامعه تأمین کنند، مستلزم شرایط ذیل است.

**۲-۲-۱. کلی و عمومی بودن**

عمومی بودن قواعد کیفری دارای دو جنبه است. یکی این که، قوانین کیفری باید بر تمام شهروندان بدون تبعیض اجرا شوند و دیگر این که، قوانین کیفری باید بر تمام وقایع و بر مجموعه‌یی از شرایط اوضاع و احوال هم‌خانواده حقوق، وضع و اعمال شوند (حبیب‌زاده، ۱۴۰۲: ۲۰۲-۱۹۹). بدین لحاظ یکی از مبنای تضمین عدالت اجتماعی، دادرسی منصفانه و رعایت تساوی اشخاص، از طریق حاکمیت قانون، وجود ویژه‌گی کلی و عام بودن قوانین است.

**۲-۲-۲. امری و الزامی بودن**

قانون قاعده‌یی است که باید به آن عمل شود و این موضوع به نحو قاهرانه و با پشتی‌بانی اقتدار سیاسی به مرحله اجرا در خواهد آمد (آخوندی‌یگانه، ۱۳۹۶: ۱۶). متون قانون، باید امری باشد و می‌بایست با خصیصه‌یی دستور و ترک امری وجود داشته باشد، در غیر این صورت موجب بی‌نظمی و عدم تحقق عدالت، مانع حفظ حقوق و آزادی‌های شهروندان خواهد گردید (حبیب‌زاده، ۱۴۰۲: ۲۰۲).

**۲-۲-۳. قابل فهم بودن**

مواد قانونی باید صریح، روشن و خالی از ابهام باشند (زارعی، ۱۳۹۴: ۵۱) به گونه‌یی که دیگر نیاز به تفسیر مقامات قضایی نگردد. بدین لحاظ مواد قانونی به گونه‌یی باشد که برای همه افراد جامعه، درک



و فهمی از آن وجود داشته باشند؛ یعنی تمام افراد بتوانند حقوق و آزادی‌های خود را و هم‌چنین وظایف و صلاحیت‌های مقامات قضایی را که در مواد قانون تسجیل یافته، درک کرده بتوانند تا صلاحیت‌های مقامات قضایی محدود گردد.

#### ۲-۲-۴. ناظر بر آینده‌بودن

توانایی شخص در برنامه‌ریزی، عمل فردی و جمعی، وابسته به حاکمیت قانون است. بدین ترتیب که قانون، به واسطهٔ ویژه‌گی قطعیت، قابلیت پیش‌بینی وضعیت آینده و بنابراین محاسبه و تصمیم‌گیری در جهت رسیدن به اهداف را برای افراد مهیا می‌سازد (مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۲: ۳۳). اگر مواد قانونی بر گذشته بر گردد، یعنی قانون‌گذار از سوی، در مقام قضات قرار گرفته و شهروندان را نسبت به اعمال گذشتهٔ شان مجازات می‌کند و از سوی دیگر، مانع تحقق عدالت می‌گردد (دانش، ۱۳۹۸: ۱۴۳). بدین لحاظ مواد قانونی باید ناظر بر آینده باشد و عدالت اجتماعی مستلزم آن است که افراد بتوانند نتایج رفتارهای شان را در آینده پیش‌بینی کنند.

#### ۲-۲-۵. انطباق قانون با نظام ارزشی حاکم در جامعه

قوانین می‌بایست با نظام ارزشی جامعه و اصول جامعه، هم‌آهنگ و سازگاری داشته باشند؛ در غیر این صورت با مخالفت‌های شدیدی در جامعه مواجه خواهند شد. قانون می‌بایست انعکاس‌دهندهٔ نظر بیش‌تر افراد جامعه و یا همان وجدان جمعی باشند (حبیب‌زاده، ۱۴۰۲: ۲۱۱).

#### ۲-۲-۶. هم‌سان‌بودن با واقعیت‌ها و نیازهای امروزی جامعه

قوانین نباید برخلاف واقعیت‌های مادی و معنوی جامعه باشند. قوانینی که با واقعیت‌های عینی جامعه در تضاد باشند، از سوی جامعه طرد خواهند شد؛ زیرا زیست‌گاه قانون اجتماع است و هدف از آن رفع نیازمندی‌های انسان و تحقق عدالت اجتماعی در زنده‌گی اجتماعی اش است؛ بنابراین، قانون باید با بستر و اقتضائات زمان، مکان و نیازهای اجتماعی سازگاری داشته باشند، در غیر آن صورت مورد نقد اجتماع قرار گرفته و متروک خواهند شد.

#### ۲-۲-۷. ثبات و پای‌داری

قوانین باید در مدت زمان متعارف قابل اجرا باشند. ثبات قوانین وابسته به وضع، کارشناسی و مسلکی آن است که بتوانند در همهٔ زمان‌ها، خواست‌های مردم را جواب‌گو باشند. قوانینی که دارای ثبات نباشند، نشان‌دهندهٔ ضعف حاکمیت و قدرت دولت خواهند بود (دانش، ۱۳۹۸: ۱۴۳).

**۲-۲-۸. امثال پذیری**

قوانین باید قابلیت اجرا و پیاده کردن را داشته باشند و از این جهت نظام قانونی باید یک نظام واقعی و دور از جنبه‌های منافذی و ایده‌آلی صرف باشند، تا بتوانند نیازها و تغییرات اجتماعی را در فرایند قانون گذاری مورد توجه قرار دهند و تکلیف مالایطاق از مخاطبان خود و شهروندان انتظار نداشته باشند (زارعی، ۱۳۹۴: ۵۱).

**۲-۲-۹. اعلان عمومی**

عادلان بودن اجرای قانون مستلزم آن است که شهروندان جامعه، از جریان تصویب قانون و از قانونی که تصویب شده است، آگاه شده و بتوانند در مدت زمان معقول به آن دسترسی داشته باشند. شهروندان جامعه باید از قوانینی که رفتارهای آن‌ها را سلب می‌کند آگاهی کامل داشته و باید بدانند که کدام رفتارها قانونی و کدام رفتارها غیرقانونی محسوب می‌شوند. بناءً جهت تحقق عدالت، لازم است که قانون گذار مدت زمان متعارف را جهت آگاهی شهروندان از مواد قانونی در نظر بگیرند و مواد قانونی را در دسترس آن‌ها قرار بدهند (حبیب‌زاده، ۱۴۰۲: ۲۲۱).

آنچه در بحث توجیه دفاع حقوقی از انتظارات مشروع است، تیوری و توجیه حاکمیت قانون می‌باشد. بدین معنا که شهروندان باید با تکیه بر قوانین قطعی و لازم‌الاجرا، قادر به برنامه‌ریزی قبلی و پیش‌بینی نتایج فعالیت‌های‌شان، باشند. وجود چنین اختیاراتی قابل پیش‌بینی، از آسیب‌پذیری شهروندان در قبال تصمیمات احیاناً خودسرانه و غیرقانونی مقامات اداری ممانعت می‌کنند (مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۲: ۳۴)؛ بنابراین، اصل حاکمیت قانون مبتنی بر تأمین عدالت اجتماعی، در قلمرو حقوق کیفری ماهوی دو نتیجه مهم را در پی دارد؛ یکی الزام به رعایت قاعده منع تسری قانون کیفری به گذشته و دیگری، الزام به رعایت قاعده تفسیر محدود قانون کیفری (حبیب‌زاده، ۱۴۰۲: ۱۲۶). بحث در مورد نتایج فوق از ظرفیت و توانایی این مقاله خارج است.

**۳. تحقق عدالت در مرحله انتخاب کیفر**

یکی از پیامدهای مهم اصل حاکمیت قانون، که منجر به تحقق عدالت کیفری و اجتماعی می‌شود در مرحله انتخاب کیفر توسط نهادهای عدلی و قضایی است. زمانی که از اصل حاکمیت قانون در یک نظام حقوقی مورد بحث قرار می‌گیرد، نباید از عدالت قضایی که هدف اصلی حقوق از طریق اجرای نظم در جامعه است، غفلت نمود. این بدان معناست که اگر افراد جامعه دارای حقوق انسانی مساویانه و کرامت ذاتی هستند، باید در نزد مقامات قضایی نیز از جای‌گاهی مساویانه برخوردار باشند. به سخن

دیگر، اگر حق شخصی از سوی دیگری مورد تجاوز قرار گرفته باشد، بدون هیچ گونه تبعیض و ملاک غیرارزشی استیفا گردیده و به صاحب حق، اعطا شود. در این مرحله رسیده گی به جرم، فرض ما براین است که قانون گذار شخص حکیم بوده و قانون عادلانه را تصویب نموده است. بناءً با تطبیق قوانین و مقررات وضع شده از سوی قوه مقننه و اجرای مؤثر آن، باعث تحقق عدالت قضایی می گردد. در نظر گرفتن شرایط اوضاع و احوال متهم، تفسیر منطقی قوانین در مواردی که سکوت و یا مبهم است و اعمال جرایم و مجازات ارفاق آمیز با توجه به شرایط و اوضاع و احوال متهم؛ در زمان تعیین کیفر از سوی قضات باعث تحقق عدالت اجتماعی می گردد.<sup>۱</sup> اساساً وقتی از حاکمیت قانون در نظام قضا، سخن به میان می آید در جهت تأمین عدالت اجتماعی، بایستی دو امر در جهت تحقق آن مورد توجه قرار گیرد: یکی این که تصمیم های قضایی باید به شیوه عقلانی و بر مبنای منطق حقوقی اتخاذ گردد. لذا قاضی در فرایند صدور رأی موظف است از این امر تبعیت کند. به این معنا که تصمیم ها و احکام قضایی صادره باید بر مبنای دلایل معقول باشد. دوم این که، دلایل باید «قانونی» و مستند به مقررات و مواد قانونی باشند (مرکز مالگیری، ۱۳۹۴: ۲۲-۲۰)؛ به عبارت دیگر، برای اثبات قضایای حقوقی نمی توان به هر دلیلی استناد جست. با تحقق این دو امر است که می توان از «اصل حاکمیت قانون» در نظام قضایی سخن گفت. در این خصوص، ماده ۱۲۹، قانون اساسی بیان داشته که محکمه<sup>۲</sup> مکلف است، دلایل حکمی را که صادر می نماید در فیصله خویش ذکر نماید.<sup>۳</sup> طبعاً چنین عمل کرد قضات، باعث تأمین عدالت اجتماعی از طریق دست گاه قضایی و امنیت اجتماعی شهروندان در جامعه خواهد شد (وکیل و عسکری، ۱۳۸۶: ۴۱۹). وجود محکمه تمیز در نظام قضایی نیز تضمینی برای این امر به شمار می آید. به این بیان، که در محکمه تمیز، در مرحله نقض و ابرام هنگام صدور آرای تمیزی خود، احکام و آرای غیرمدلل را نقض می کند. از سویی هم، در مواردی که در خصوص یک قضیه در قانون اساسی و سایر قوانین حکم مشخصی وجود نداشته باشد، قانون گذار آن را در صورت رعایت احکام قانون اساسی و تأمین عدالت، به فقه حنفی احاله کرده است.<sup>۴</sup> بنابراین

<sup>۱</sup>. ماده ۲۰۸، کُد جزای افغانستان: «محکمه مکلف است هنگام تعیین جزاء، انگیزه و ماهیت جرم، تناسب خطر و زیان اجتماعی یا فردی جرم ارتكابی، شخصیت، احوال و سوابق متهم، احوال مخففه و مشدده جرم را در نظر گیرد».

<sup>۲</sup>. دادگاه.

<sup>۳</sup>. ماده ۱۲۹، قانون اساسی افغانستان: «محکمه مکلف است اسباب حکمی را که صادر می نماید، در فیصله ذکر کند. تمام فیصله های قطعی محاکم واجب التعمیل است؛ مگر در حالت حکم به مرگ شخص که مشروط به منظوری رئیس جمهور می باشد».

<sup>۴</sup>. ماده ۱۳۰، قانون اساسی افغانستان: «محاکم در قضایای مورد رسیده گی، احکام این قانون اساسی و سایر قوانین را تطبیق می کنند. هرگاه برای قضیه یی از قضایای مورد رسیده گی، در قانون اساسی و سایر قوانین، حکمی موجود نباشد،

نقش اصل حاکمیت قانون در تأمین عدالت اجتماعی، در مرحله کیفرگزینی، مستلزم رعایت اصولی است که از طرفی نهاد و دستگاه‌های قوه قضائیه و قضات محکمه باید رعایت گردد.

### ۳-۱. معیارها و ساختار کنش‌گران عدالت جزایی

تضمین‌های ساختاری، معیارهایی است که رعایت آن‌ها در ساختار و تشکیلات مراجع قضایی لازم و تحقق عدالت اجتماعی، اساساً منوط به تحقق آن‌هاست (احمدی، ۱۳۹۶: ۳۷). قوه قضائیه و یا نهادهای اجراکننده عدالت قضایی، باید از هر نوع فشار، اعم از داخل ساختار حکومت و خارج از ساختار حکومت، مصون باشند. اعمال فشار بر قوه قضائیه و نفوذ بر تصمیم قضایی، باعث از بین رفتن استقلال نهادهای قضایی می‌گردد.<sup>۱</sup> همچنین کنش‌گران عدالت قضایی نباید شامل فشار داخلی از سوی دیگر قضات و یا آمران شان و نیز از سوی افراد و اشخاص حکومتی دیگر در خارج از نهادی کاری شان قرار بگیرند.<sup>۲</sup> قبل از این که قضات محاکم مستقل و بی‌طرف باشند تا بتوانند عدالت قضایی و اجتماعی را رعایت کنند، می‌بایست اول ساختار قوه قضائیه مستقل باشد، تحت نفوذ و تأثیر سایر مقامات حکومتی قرار نداشته باشند. در این خصوص وجود شرایط ذیل در تحقق حکم عادلانه مؤثر خواهد بود.

### ۳-۱-۱. محکمه قانونی

یکی از مهم‌ترین اصول، که از اسناد حقوق بشری و قوانین اساسی کشورها تسجیل یافته و تحقق عدل و انصاف منوط بر آن شده است، وجود محکمه قانونی است. بدین مفهوم که محکمه طبق قانون ایجاد شده و صلاحیت رسیده‌گی به دعاوی، اعم از کیفری و غیرکیفری را داشته باشد (آشوری و دیگران، ۱۳۸۳: ۳۳۵)؛ بنابراین، محکمه باید حاصل فرایند قانون‌گذاری باشد، نه اقدام خودسرانه

محاکم به پی‌روی از احکام فقه حنفی و در داخل حدودی که این قانون اساسی وضع نموده، قضیه را به نحوی حل و فصل می‌نمایند، که عدالت را به بهترین وجه تأمین نماید».

<sup>۱</sup> ماده ۱۴، قانون تشکیل و صلاحیت محاکم افغانستان: «محاکم حین رسیده‌گی به قضایا مستقل بوده و در صدور احکام صرف تابع قانون می‌باشند. رسیده‌گی و اصدار حکم توسط محاکم بر اساس اصل تساوی طرفین در برابر قانون و محکمه و رعایت عدالت و بی‌طرفی صورت می‌گیرد».

<sup>۲</sup> ماده ۱۵، قانون تشکیل و صلاحیت محاکم افغانستان: «قضات نمی‌توانند در مدت تصدی وظیفه عضویت حزب سیاسی را داشته باشند».

ناشی از قوه مجریه (احمدی، ۱۳۹۶: ۵۲). رسیده گی به دعوی زمانی منتج به دادرسی منصفانه و تأمین عدالت می گردد، که خودش به واسطه قانون و توسط نمایندگان مردم ایجاد شده باشد.<sup>۱</sup>

### ۳-۱-۲. محکمه صالح

وجود صلاحیت رسیده گی به دعوی، دومین شرط تحقق عدالت قضایی است. چنان که بیان گردید، هم اصل تأسیس محکمه و هم صلاحیت رسیده گی به دعاوی، باید مبتنی بر قانون باشد و توسط قانون گذار مشخص گردیده باشد. بناءً قانون گذار صلاحیت رسیده گی به تمام دعاوی را مطابق احکام قانون، به قوه قضائیه داده است.<sup>۲</sup>

### ۳-۱-۳. محکمه مستقل

استقلال قضایی، پیش شرط اصل حاکمیت قانون مبتنی بر تأمین عدالت است. قضات محکمه علاوه بر استقلال فردی، باید از لحاظ سازمانی و ساختاری نیز مستقل باشند. این اصل به عنوان یک اصل کلی حقوقی در تمام کشورها شناخته شده است. کشور افغانستان نیز قوه قضائیه را دارای رکن مستقل دولت بیان داشته است.<sup>۳</sup> استقلال قضایی یک امتیاز یا حق برای شخص قاضی نیست، بل که تدبیری است که او را قادر می سازد تا دعاوی را به صورت صادقانه و بی طرفانه، تنها براساس قوانین، شواهد، به دور از هر نوع فشار و نفوذ یا مداخله از سوی نهادها و سایر افراد، رسیده گی کند (احمدی، ۱۳۹۶: ۶۷).

### ۳-۱-۴. محکمه بی طرف

طبق اصل بی طرفی، قاضی بدون تعصب، پیش داوری یا جانب داری به قضاوت می پردازد. اگر قاضی با یکی از طرفین دعوا روابط فامیلی داشته باشد و یا این که قاضی نفعی در آن پرونده داشته باشد، استقلال و بی طرفی آن از بین رفته و حکمی که با این شیوه صادر شده باشد، حکم عادلانه نیست. بی طرفی قاضی ناشی از اصل جهانی است که «هیچ کس نمی تواند قاضی خطای عمل خود باشد»

<sup>۱</sup> . فقرة ۲، ماده ۱۲۷، قانون اساسی افغانستان: «تشکیل محکمه و طرز العمل محاکمه، توسط قانون تنظیم می گردد».

<sup>۲</sup> . ماده ۳، قانون تشکیل و صلاحیت محاکم افغانستان: «صلاحیت قوه قضائیه شامل رسیده گی به تمام دعاوی است که از طرف اشخاص حقیقی یا حکمی به شمول دولت به حیث مدعی یا مدعی علیه در پیش گاه محکمه مطابق به احکام قانون اقامه می گردد».

<sup>۳</sup> . ماده ۱۱۶، قانون اساسی افغانستان: «قوه قضائیه رکن مستقل دولت جمهوری اسلامی افغانستان می باشد ...».

گرفته شده است. در واقع بی‌طرفی ناظر بر حالت روانی قضات است، که به موجب آن طرفین در نزد او باید مساوی باشد. معمولاً بی‌طرفی به صورت منفی هم‌چون عدم پیش‌داوری یا عدم طرف‌داری می‌باشد (همان: ۱۰۴).

### ۳-۲. رعایت اصل اعتدال در انتخاب کیفر

اصل اعتدال بیان‌گر آن است که با هر نوع رفتار مجرمانه، نباید به صورت شدید برخورد کرد (نوبهار، ۱۳۹۰: ۹۶). بدین جهت است که اصل اعتدال به ما پیش‌نهاد می‌دهد که در مقام تعیین کیفر از میان جای‌گزین‌های گوناگون، خفیف‌ترین مجازات، به‌عنوان مجازات اصلی و موردنظر انتخاب گردد (حاجی ده‌آبادی و سلیمی، ۱۳۹۸: ۱۱۱). وقتی از این نوع عدالت بحث می‌شود، از دو منظر می‌توان به آن نگری است. وقتی از منظر قانون‌گذار به آن نگریسته شود، معنایش این است که مقنن باید قوانینی را وضع کند که همه‌گان در آن برابر باشند و از هرگونه تبعیض ناموجه فارغ باشند؛ و وقتی از منظر قضات به آن دیده شود، تأمین حقوق تمام افراد، اعم از زن و مرد و ایجاد امنیت قضایی عادلانه برای همه و تساوی عموم در برابر قانون و محکمه از وظایف و اصول قوه قضائیه است (بهارستان‌فر، ۱۳۸۵: ۸۹). در مقام تعیین کیفر، وقتی صحبت از کیفر و به‌گونه مثال حبس می‌شود، باید ذهن مردم به شدیدترین کیفرها و تجاوز به ارزش‌های اساسی جامعه تداعی شوند، نه این‌که هر رفتار کم‌اهمیت، جزئی و مربوط به حریم خصوصی و حق زیستن مردم براساس سبک‌های مختلف زنده‌گی، به کیفر حبس متوسل شویم (حبیب‌زاده و زینالی، ۱۳۸۴: ۱۲)؛ زیرا شدت و خشونت قوانین کیفری، جامعه را هم به‌سوی یک جامعه خشن می‌برد و قوانین کیفری خشن اگر با خشونت بالفعل افراد درهم آمیزند، خود پایه‌گذار توسل به جرایم خشونت‌بار، جهت دستیابی به افعال مجرمانه خواهند بود (غلامی، ۱۳۹۰: ۳۰۰).

نتیجه این‌که اگر قانون‌گذار در مقام تصویب قانون برخی از اشخاص را به دلایل ناموجه از حق‌شان محروم کند و اگر قضات در مقام قضاوت، افراد را از برخی حقوق قضایی‌شان محروم نمایند، عدالت اجتماعی از بین رفته و جامعه به‌سوی نابسامانی خواهد رفت. در این مرحله از فرایند کیفری، قضات محکمه با توجه به شخصیت بزه‌کار و شرایط اجتماعی و اقتصادی آن جامعه، می‌بایست از حداقل حبس و در بعضی موارد از جای‌گزین حبس استفاده کنند. عدالت اجتماعی مستلزم تعیین کیفرهای خفیف در جرایم سبک‌اند. شدت مجازات نه‌تنها مانع تحقق اهداف حقوق کیفری، بل‌که حتمیت و قطعیت مجازات را نیز منتفی می‌سازد (حاجی ده‌آبادی و سلیمی، ۱۳۹۸: ۱۱۱).

#### ۴. تحقق عدالت در مرحله اجرای کیفر

حاکمیت قانون در مرحله اجرای کیفر نسبت به سایر فرایندهای کیفری، بیش‌تر نمود پیدا می‌کند. در بیش‌تر کشورها، حاکمیت را به‌عنوان یک قدرت برتر و تجزیه‌ناپذیر، حق انکارناپذیر ملت‌ها تلقی می‌کنند. دانش‌مندان حقوق در تعریف حاکمیت گفته‌اند که: حاکمیت یعنی ویژه‌گی برتر قدرت، برتر از این جهت که چنین قدرتی هیچ‌گونه قدرت دیگری را برتر از خود یا در رقابت با خود نمی‌پذیرد. از مجموع برداشت‌های متعدد، می‌توان چنین نتیجه گرفت که حاکمیت عبارت از قدرت برتر، فرمان‌دهی با امکان اعمال اراده‌یی فوق‌اراده‌های دیگر است (دانش، ۱۳۹۸: ۱۴۳-۱۴۲). حاکمیت مذکور زمانی مورد پذیرش وجدان عمومی جامعه قرار می‌گیرد که مهم‌ترین اصل و هدف آن، یعنی عدالت اجتماعی را تأمین کند. حاکمیت قانون مستلزم آن است که همه‌گان، از جمله مقامات دولتی در برابر قوانین پاسخ‌گو باشند. پاسخ‌گویی بدین معناست که هم مقامات دولتی و هم شهروندان عادی جامعه، بدون هیچ‌گونه تبعیض، در قبال رفتارهای مخالف قانون، پاسخ‌گو بوده و قابل مجازات باشند (شجاعیان، ۱۳۹۶: ۷۴). وجود قوانینی مبتنی بر معیارها و موازین حقوق بشری، باعث تأمین عدالت در جامعه نمی‌گردد؛ چون وجود قانون به‌خودی‌خود قابل اجرا نیست. افراد یا نهادهایی هستند که مسؤول اجرا و اعمال قوانین در کشور می‌باشند. چه‌گونه‌گی عمل کرد آن‌ها در تطبیق قوانین و نحوه اجراءات آن‌ها مطابق حکم دادگاه، باعث تحقق عدالت اجتماعی می‌گردد.

نظام حقوقی افغانستان به‌وسیله حاکمیت قانون، تأمین نظم عمومی و عدالت اجتماعی، زمینه‌یی را فراهم می‌سازد که همه اشخاص به‌صورت فردی و جمعی بتوانند به برنامه‌ها و اهداف‌شان در زنده‌گی برسند. استقلال فردی و جمعی اشخاص در هر نظام حقوقی - سیاسی نسبت به دیگر نظام‌ها، با توجه به جای‌گاهی که دارند، متفاوت است؛ اما آن‌چه در پیامد اصل حاکمیت قانون قابل توجه است، امکان تحقق استقلال و مشارکت جمعی با وجود نظم و امنیت عمومی در عرض تأمین عدالت اجتماعی، در یک جامعه متمدنی قابل تحقق است (مرکز مال‌میری، ۱۳۹۴: ۲۰۶). از دیگر پیامدهای تحقق عدالت اجتماعی از طریق اعمال حاکمیت قانون، قابل پیش‌بینی بودن اوضاع و احوال است. قابلیت پیش‌بینی به اشخاص جامعه، امکان می‌دهند تا با اطلاع از قوانین و مقررات موجود و برخوردارگی از آگاهی کلی نسبت به عواقب اعمال خود بتوانند به برنامه‌ریزی برای آینده مبادرت کنند و اهداف و ایده‌های‌شان را تعقیب نمایند (همان‌جا). قانون و اجرای مؤثر آن باید بتوانند جامعه را به سوی توسعه اجتماعی، به‌ویژه در رویکردهایی که به ضرورت ادغام ملاحظات توسعه اجتماعی با توسعه ملی اعتقاد دارند، رهنمون سازند. توسعه اجتماعی به سه شکل زیر طبقه‌بندی و تعریف می‌شود:

۱. توزیع عادلانه درآمدها و ثروت‌ها؛
۲. مشارکت و یک‌پارچه‌گی فزاینده ملی؛
۳. افزایش مستمر سطح زنده‌گی و رفاه اجتماعی (نصیری خلیلی، ۱۳۹۹: ۱۰۷).

حاکمیت قانون هم‌راه با حاکمیت مردم، عنصر اصلی شکل‌گیری یک جامعه توسعه‌یافته و مترقی است. در این‌گونه جوامع، قانون در تعیین نحوه ارتباط فرد با فرد، فرد با جامعه و جامعه با حاکمیت به عنوان فصل‌الخطاب عمل می‌کند. بناءً، کارشناسان برنامه توسعه سازمان ملل با این استدلال بین حاکمیت قانون و توسعه فراگیر ارتباط برقرار می‌کنند، که اگر مردم در مورد خودشان، اهداف‌شان و ایده‌های‌شان در زمان حاضر احساس امنیت و تأمین عدالت نکنند، احتمالاً در آینده، سرمایه‌گذاری نخواهند کرد. چالش‌های مذکور در جوامعی که سابقه خشونت، بی‌قانونی و عدم عدالت اجتماعی در آن رایج‌اند، بسیار مهم و حیاتی است. در این جوامع حاکمیت مؤثر قانون، نخستین گامی است که مردم را برای در نظر گرفتن آینده درخشان و حمایت قانون برای همه‌گان قادر می‌سازد (الوانی و علی‌زاده، ۱۳۸۶: ۲۲). وجود حاکمیتی که شهروندان آن بتوانند در پرتو اجرای عدالت، پیش‌رفت نمایند، باید دارای ویژه‌گی‌هایی چون مشارکت، پاسخ‌گویی، مسؤلیت‌پذیری، توجه به آرای عموم، توافق جمعی، برابری اثربخشی و کارایی را داشته باشند (بهرامی و هم‌کاران، ۱۳۹۹: ۳۳).

## ۵. مناقشه

آن‌چه از نوشته حاضر بر می‌آید، وجود حاکمیت قانون در یک جامعه پویا و مترقی ضروری است؛ زیرا با وجود حاکمیت قانون، حقوق اساسی شهروندان تأمین شده و افراد می‌توانند نتایج رفتارهای خود را در آینده ارزیابی کنند. در این راستا، فضای رقابت آزاد در جامعه شکل می‌گیرد و زمینه ترقی و پویایی شهروندان فراهم می‌شود. مؤلفه حاکمیت قانون از دو منظر حائز اهمیت است: نخست، اقتدار و قدرت دولت وابسته به وجود حاکمیت قانون و اجرای آن در تمام نقاط کشور است و دوم، در صورت وجود حاکمیت قانون، قدرت بی‌قیدوشرط دولت محدود گردیده، حقوق و آزادی‌های شهروندان تأمین می‌گردد. این امر مستلزم آن است که قوانین با توجه به اصول و ارزش‌های انسانی - اجتماعی وضع شوند و در اجرای آن، کنش‌گران جزایی، عدالت را سرلوحه خویش قرار دهند. در خصوص موضوع تحقیق حاضر در حوزه حقوق افغانستان، تا هنوز تحقیقی صورت نگرفته است؛ اما مقالات دیگری چون: «مفهوم حاکمیت قانون، مؤلفه‌های اصل حاکمیت قانون در پرتو تعریف سازمان ملل متحد و حاکمیت قانون و پیامدهای حقوقی حکمرانی خود در ایران»، در حوزه حقوق ایران انجام یافته است. در این مقالات، نویسندگان به تبیین مفهوم حاکمیت قانون و پیامدهایی چون محدود کردن قدرت



حاکمان و اجرای عدالت را ناشی از رعایت شرایط شکلی فرایند تصویب قوانین دانسته‌اند؛ اما در مقاله حاضر، تأکید بر وضع قوانین با توجه به شرایط اجتماعی جامعه شده و پیامدهایی چون محدود کردن قدرت دولت‌مردان و تأمین حقوق و آزادی‌های شهروندان را، علاوه بر شرایط شکلی، ناشی از کیفی بودن قوانین بیان می‌کنند. از سوی دیگر، از آن جایی که مقاله حاضر، با توجه به قوانین و نظام حقوقی افغانستان نوشته شده است، می‌تواند در جامعه افغانستان مؤثر واقع شود.

بنابراین از این که تحقیق حاضر، مهم‌ترین پیامدهای حاکمیت قانون را که تأمین حقوق افراد و عدالت اجتماعی است به بحث و بررسی قرار داده است، مقاله‌ی است پویا و به‌روز. هرچند رویکرد حقوق کیفری افغانستان بیش‌تر مبتنی بر متون فقهی و قوانین شرعی است، شاید مقاله حاضر نتواند در این جامعه مؤثر باشد. اگرچه با وضع قوانین، رفتارهای اشخاص محدود می‌گردد، بیش‌تر نویسندگان حامی حقوق و آزادی‌های شهروندان، محدود کردن رفتارهای افراد را به‌عنوان یک استثنا یا ضرورت می‌پذیرند. با توجه به این که صاحبان قدرت می‌توانند قوانینی وضع کنند، که منجر به گسترش قدرت آن‌ها و محدود کردن حقوق و آزادی‌های شهروندان شود. به‌منظور جلوگیری از سوءاستفاده از قدرت حاکمان، تحقیق حاضر در تلاش است رویکرد تک‌بعدی حاکمان را به‌سوی تأمین عدالت اجتماعی و حقوق اساسی شهروندان سوق دهد. به سخن دیگر، با بررسی شرایط وضع قوانین، کیفی بودن آن‌ها و اجرای عدالت در فرایند اجرای قوانین، این مقاله به این نتیجه می‌رسد که تحقق حاکمیت قانون می‌تواند به تأمین حقوق و آزادی‌های شهروندان، عدالت و برابری منجر شود. از این‌رو، این پژوهش می‌تواند به‌عنوان یک منبع علمی و پژوهشی در زمینه حقوق افغانستان مؤثر واقع شود و به گسترش فهم و آگاهی در این حوزه کمک کند.

تیوری حاکمیت قانون در «دولت قانونی» با مفهومی از سازمان بنیادین قدرت مرتبط است و به دنبال صرف تضمین برتری قوه مقننه است. مبنایی این تیوری، نظریه تفکیک قوا است (طه و اشرفی، ۱۳۸۶: ۱۳۰). در این تیوری، رعایت قوانین و مقررات مدون، توسط حکومت و شهروندان برای تحقق اصل حاکمیت قانون، کفایت می‌کند و به همین دلیل، برخی از حقوق‌دانان از آن به «اصل قانونیت» تعبیر می‌کنند (شوالیه، ۱۳۷۸: ۳۵-۳۴). عدالت اجتماعی که از اهداف دیرینه مردم آزادی‌خواه، عدالت‌خواه و یک اصل مهم در جامعه مترقی محسوب می‌شود، از طریق اعمال آن با رعایت اصول، شرایط و ویژه‌گی‌های اساسی آن، در جامعه تأمین می‌گردد. یکی از اهداف مهم اصل حاکمیت قانون، تأمین نظم در جامعه است. در تبیین نسبت بین نظم و عدالت و ترجیح هر یک بر دیگری، دیدگاه‌های مختلفی مطرح می‌شود. اندیشه‌مندانی چون «کانت» برخلاف «هابز» که مقاومت در برابر قوانین غیرعادلانه را صحیح می‌داند و «لاک» که خروج دولت از قرارداد اجتماعی را دلیل انقلاب و قیام بر آن‌ها قلمداد می‌کند، بر حفظ نظم حقوقی و تبعیت از قانون به هر روش ممکن

تأکید دارند. او از بیم آشوب و خودسری‌های فردی، مقاومت در برابر قوانین نادرست را مباح نمی‌شمارد و حفظ نظم را بر عدالت ترجیح می‌دهد (کاتوزیان، ۱۳۷۷: ۷۸). «هگل» نیز «دولت را یک فکر خدایی دانسته، که در زمین تجسم‌یافته است» (هگل، ۱۳۷۸: ۲۹۹) و اراده دولت و اطاعت قوانین را عین عدالت می‌داند و آزادی را در اطاعت از قانون می‌بیند. در نتیجه این که نظم و عدالت، لازم و ملزوم یکدیگراند، که از طریق حاکمیت قانون در جامعه تأمین می‌شود. عدالت، پدیده‌ی است آشنا و از دیدگاه برخی آن قدر مبهم که تا هنوز هیچ‌کسی نتوانسته از آن تعریفی ارائه کند، که غبار ابهام از آن کاسته شود. مفهومی است که به اعتقاد فلاسفه اخلاق، برترین فضیلت و به باور سیاست‌مداران، مهم‌ترین رکن بقای نظام جامعه می‌باشد (خزاعی، ۱۳۸۱: ۷۱).

## ۶. نتیجه‌گیری

منظور ما از عدالت اجتماعی در تحقیق حاضر، که از طریق حاکمیت قانون تأمین می‌گردد این است، که قوانینی که از سوی قوه مقننه وضع می‌شوند باید دارای یکسری خصوصیات و ویژه‌گی‌های باشند. آن چه در تأمین عدالت اجتماعی از طریق حاکمیت قانون مهم است، دو روی‌کرد می‌باشد. یکی افراد و اشخاص که دارای تخصص و درایت‌اند، به‌عنوان نماینده‌گان مردم، قوانینی را در مرجع قانون‌گذاری، وضع کنند که دارای ویژه‌گی‌هایی چون کیفی‌بودن، کلی و عمومی‌بودن، امری و الزامی‌بودن، قابل فهم بودن، ناظر بر آینده‌بودن، انطباق قانون با نظام ارزشی حاکم در جامعه‌بودن، مطابقت با واقعیت‌ها و نیازهای عینی جامعه‌بودن، با ثبات و پای‌داری‌بودن، امثال‌پذیری‌بودن و اعلان عمومی‌بودن را دارا باشند. دیگری، کنش‌گران فرایند کیفی، به‌صورت مستقل و بی‌طرف قوانین را طوری اجرا کنند که عدالت در جامعه، از دیدگاه جامعه، عقلانی قابل‌تصور باشند. رعایت چنین شرایطی، این پیامد را دارد که همه اشخاص، در جامعه احساس نظم و امنیت می‌کنند و می‌توانند اهداف و برنامه‌های زنده‌گی‌شان را به‌صورت دقیق برنامه‌ریزی نمایند و هم‌چنین ممانعتی در سد راه رفتارهای مشروع آن‌ها وجود نداشته باشند. در چنین جامعه‌ی می‌توان گفت که عدالت اجتماعی تأمین گردیده و راه تأمین آن از طریق حاکمیت قانون مؤثر در جامعه پویاست.

## ORCID

Hussain Sharifi Ziraksar



<https://orcid.org/0009-0003-9281-3761>

## ارجاع به این مقاله (APA):

شریفی زیرکسار، حسین. (۱۴۰۳). «حاکمیت قانون و پیامدهای آن در حقوق افغانستان». فصل‌نامه علمی -

پژوهشی غالب. ۱۳(۴): ۴۱-۶۲. <https://doi.org/10.58342/ghalibqj.V.13.I.4.3>

**To Cite this Article (APA):**

. Sharifi Ziraksar, Hussain. (2024). "The rule of law and its consequences in Afghanistan law". *Ghalib Journal*. 13(4). 41-62. <https://doi.org/10.58342/ghalibqj.V.13.I.4.3>

**سرچشمه ها**

۱. آشوری، محمد و دیگران. (۱۳۸۳). **حقوق بشر و مفاهیم مساوات، انصاف و عدالت**. تهران: خرسندی.
۲. احمدی، محمدعارف. (۱۳۹۶). **دادرسی منصفانه: در نظام عدالت کیفری افغانستان**. تهران: میزان.
۳. اصلانی، فیروز و سیدمحمدحسین کاظمینی. (۱۳۹۰). «مفهوم حاکمیت قانون و برداشت از آن با تأکید بر قانون اساسی ج. ا. ا». نشریه مطالعات انقلاب اسلامی. ۲۶(۸). ۲۷۴-۲۴۷. <https://www.sid.ir/paper/126736/fa>
۴. آخوندی یگانه، حسین. (۱۳۹۶). «مبانی و موانع حاکمیت قانون و نقش نهادهای ناظر در تحقق آن در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران». پایان نامه کارشناسی ارشد، برای دریافت مدرک کارشناسی ارشد رشته حقوق. به رهنمایی محمدرضا بهارستان فر. دانش گاه آزاد اسلامی، واحد تفت، ایران.
۵. بهارستان فر، محمدرضا. (۱۳۸۵). «نفی حاکمیت فردی و ابهامات آن در قانون اساسی». مجله حقوق اساسی. ش ۶ و ۷. ۸۱-۹۰. <http://noo.rs/jdOQm>
۶. بهرامی، محمدباقر و هم کاران. (۱۳۹۹). «حاکمیت قانون و پیامدهای حقوقی حکمرانی خوب در ایران» فصل نامه علمی (مقال علمی - پژوهشی) پژوهش های سیاسی جهان اسلامی. ش ۴ (۱۰). صص ۲۹-۴۷. <http://priw.ir/article-1-1199-fa.html>
۷. جوادی، امیر. (۱۳۹۷). «تأثیر حاکمیت قانون در تأمین حقوق شهروندی». مجله اخلاق زیستی. ۸ (۱). ۲۹-۴۱. <https://doi.org/10.22037/bioeth.v8i1.23214>
۸. حاجی ده آبادی، محمدعلی و احسان سلیمی. (۱۳۹۸). «مبانی، اصول و سازوکارهای اجرایی مدل کیفرگذاری هدفمند». پژوهش حقوق کیفری. ش ۲۹. ۱۳۴-۱۰۱. <https://doi.org/10.22054/jclr.2019.29306.1657>
۹. حبیبزاده، محمدجعفر و امیرحمزه زینالی. (۱۳۸۴). «درآمدی بر برخی محدودیت های علمی جرم انگاری». نامه حقوقی. ۴۹ (۸). ۳-۲۶. [https://law.mofidu.ac.ir/article\\_46794.html](https://law.mofidu.ac.ir/article_46794.html)
۱۰. حبیبزاده، محمدجعفر و محمد توحیدی فرد. (۱۳۸۶). **قانون مداری در قلمرو حقوق کیفری**. تهران: نشر دادگستر.
۱۱. حبیبزاده، محمدجعفر. (۱۴۰۲). **حقوق کیفری عمومی** (کلیات و ارکان تشکیل دهنده جرم). تهران: نشر میزان.

۱۲. خزاعی، زهرا. (۱۳۸۱). «از عدالت فردی تا عدالت اجتماعی». خردنامه صدر. ش ۲۹. ۷۷-۷۱. <http://noo.rs/WqyKC>
۱۳. دانش، سرور. (۱۳۸۹). **حقوق اساسی افغانستان**. کابل: مؤسسه تحصیلات عالی ابن سینا.
۱۴. راعی، مسعود؛ عطریان، فرامرز. (۱۳۹۱). «حاکمیت قانون و احکام حکومتی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران». *حکومت اسلامی*. ش ۱۶۳. ۱۴۶-۱۲۳. <http://noo.rs/5g8do>
۱۵. رضائی، محمدحسین. (۱۳۹۱). «مطالعه عدالت اجتماعی در برنامه‌های توسعه از نگاهی نو». *دوفصلنامه علمی - پژوهشی مدیریت اسلامی*. ۲(۲۰). ۵۴-۳۳. <https://www.sid.ir/paper/216858/fa>
۱۶. زارعی، محمدحسین. (۱۳۸۰). «حاکمیت قانون در اندیشه سیاسی و حقوقی». *دوفصلنامه علمی حقوق تطبیقی*. ش ۱. ۶۸-۵۱. [https://law.mofidu.ac.ir/article\\_239423.html](https://law.mofidu.ac.ir/article_239423.html)
۱۷. زارعی، محمدحسین. (۱۳۹۴). **گفتارهایی در حقوق عمومی مدرن، حاکمیت قانون و دموکراسی**. تهران: خرسندی.
۱۸. شجاعیان، خدیجه. (۱۳۹۶). «مؤلفه‌های اصل حاکمیت قانون در پرتو تعریف سازمان ملل متحد». *فصلنامه جستارهای حقوق عمومی*. ش ۳. ۹۰-۷۱. <http://noo.rs/yUrKW>
۱۹. شوالیه، ژاک. (۱۳۷۸). **دولت قانون‌مند**. ترجمه حمیدرضا ملک‌محمدی. تهران: نشر دادگستر.
۲۰. طه، فریده؛ اشرفی، لیلا. (۱۳۸۶). **دادرسی عادلانه**. تهران: نشر میزان.
۲۱. علمی، قربان. (۱۳۹۵). «عدالت اجتماعی در نهج البلاغه». *پژوهش‌های قرآن و حدیث*. ۴۹(۱). ۵۷-۹۰. <https://doi.org/10.22059/jqst.2016.58717>
۲۲. غلامی، حسین. (۱۳۹۰). «رویکرد کیفرشناختی به مبانی و کیفیت توزیع مجازات‌ها در کتاب پنجم قانون مجازات اسلامی». *فصلنامه علمی - ترویجی مطالعات پیش‌گیری از جرم*. ش ۱۶. ۱۴۱-۱۷۲. <http://noo.rs/DjHgw>
۲۳. **قانون اساسی جمهوری اسلامی افغانستان**، مصوب ۱۳۸۲.
۲۴. **قانون تشکیل و صلاحیت محاکم افغانستان**، مصوب ۱۳۸۴.
۲۵. کاتوزیان، ناصر. (۱۳۷۷). **فلسفه حقوق** (تعریف و ماهیت حقوق). تهران: شرکت سهامی انتشار.
۲۶. **کُد جزای افغانستان**، مصوب ۱۳۹۶.
۲۷. مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی. (۱۳۸۲). «مفهوم حاکمیت قانون». ش ۶۸۷۱. ۴۱-۱. <https://rc.majlis.ir/fa/report/show/730950>
۲۸. مرکز مال‌میری، احمد. (۱۳۹۴). **حاکمیت قانون؛ مفاهیم، مبانی و برداشت‌ها**. تهران: مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.

۲۹. نصیری خلیلی، علی اکبر. (۱۳۹۹). «بررسی ابعاد و مؤلفه‌های حاکمیت قانون در توسعه فراگیر». فصل نامه تخصصی علمی علوم سیاسی. ۹۷-۱۱۷. (۱۶)۵۲. [https://journals.iau.ir/article\\_677575.html](https://journals.iau.ir/article_677575.html)
۳۰. نوبهار، رحیم. (۱۳۹۰). «اصل کاربرد کمینه حقوق کیفری». آموزه‌های حقوق کیفری. (۸). ۱۱۴-۹۱. [https://cld.razavi.ac.ir/article\\_845.html](https://cld.razavi.ac.ir/article_845.html)
۳۱. الوانی، سیدمهدی؛ علیزاده، محسن. (۱۳۸۶). «تحلیلی بر کیفیت حکم‌رانی خوب در ایران». مطالعات مدیریت بهر بود و تحویل. ۵۳(۱۸). ۲۴-۱. <https://dorl.net/dor/20.1001.1.22518037.1386.18.53.1.3>
۳۲. وکیل، امیرساعتد؛ عسکری، پوریا. (۱۳۸۶). قانون اساسی در نظم حقوق کنونی. تهران: انتشارات مجد.
۳۳. هگل، فردریش ویلهلم. (۱۳۷۸). عناصر فلسفه حق یا خلاصه‌ای از حقوق طبیعی و علم سیاست. ترجمه مهرداد ایرانی‌طلب. تهران: نشر پروین.

## References

1. Ashouri, Mohammad, et al. (2004). *Human Rights and Concepts of Equality, Fairness, and Justice*. Tehran: Khorsandi. [In Persian].
2. Ahmadi, Mohammad Aref. (2017). *Fair Trial: In the Criminal Justice System of Afghanistan*. Tehran: Mizan. [In Persian].
3. Aslani, Firooz & Seyed Mohammad Hossein Kazemini. (2011). "The Concept of Rule of Law and Its Interpretation with Emphasis on the Constitution of the Islamic Republic of Iran." *Journal of Islamic Revolution Studies*, 8(26), 247-274. <https://www.sid.ir/paper/126736/fa>. [In Persian].
4. Akhoundi-Yeganeh, Hossein. (2017). "The Foundations and Obstacles of Rule of Law and the Role of Supervisory Institutions in Its Realization in the Constitution of the Islamic Republic of Iran." Master's thesis in Law, under the supervision of Mohammad Reza Baharestanfar. Islamic Azad University, Taft Branch, Iran. [In Persian].
5. Baharestanfar, Mohammad Reza. (2006). "Negation of Individual Sovereignty and Its Ambiguities in the Constitution." *Journal of Constitutional Law*, Issues 6 & 7, 81-90. <http://noo.rs/jdOQm>. [In Persian].
6. Bahrami, Mohammad Baqer, et al. (2020). "Rule of Law and the Legal Implications of Good Governance in Iran." *Quarterly Journal of Political Studies of the Islamic World*, 10(4), 29-47. <http://priw.ir/article-1-1199-fa.html>. [In Persian].
7. Javadi, Amir. (2018). "The Impact of Rule of Law on Protecting Citizenship Rights." *Bioethics Journal*, 8(1), 29-41. <https://doi.org/10.22037/bioeth.v8i1.23214>. [In Persian].
8. Haji Dehabadi, Mohammad Ali & Ehsan Salimi. (2019). "The Foundations, Principles, and Mechanisms of Targeted Sentencing." *Criminal Law Research*, Issue 29, 101-134. <https://doi.org/10.22054/jclr.2019.29306.1657>. [In Persian].
9. Habibzadeh, Mohammad Jafar & Amir Hamzeh Zeinali. (2005). "An Introduction to Some Scientific Limitations of Criminalization." *Legal Letter*, 8(49), 3-26. [https://law.mofidu.ac.ir/article\\_46794.html](https://law.mofidu.ac.ir/article_46794.html). [In Persian].
10. Habibzadeh, Mohammad Jafar & Mohammad Tohidi Fard. (2007). *Legality in Criminal Law*. Tehran: Dadgostar Publications. [In Persian].

11. Habibzadeh, Mohammad Jafar. (2023). *General Criminal Law (General Principles and Constitutive Elements of Crime)*. Tehran: Mizan Publications.[In Persian].
12. Khezai, Zahra. (2002). "From Individual Justice to Social Justice." *Sadra Journal*, Issue 29, 71–77. <http://noo.rs/WqyKC>. [In Persian].
13. Danish, Sarwar. (2010). *Constitutional Law of Afghanistan*. Kabul: Ibn Sina Higher Education Institute.[In Persian].
14. Ra'i, Masoud & Atryan, Faramarz. (2012). "Rule of Law and Governmental Decrees in the Constitution of the Islamic Republic of Iran." *Islamic Government*, Issue 163, 123–146. <http://noo.rs/5g8do>. [In Persian].
15. Rezaei, Mohammad Hossein. (2012). "Social Justice in Development Plans: A New Perspective." *Islamic Management Research*, 20(2), 33–54. <https://www.sid.ir/paper/216858/fa>. [In Persian].
16. Zarei, Mohammad Hossein. (2001). "Rule of Law in Political and Legal Thought." *Comparative Law Journal*, Issue 1, 51–68. [https://law.mofidu.ac.ir/article\\_239423.html](https://law.mofidu.ac.ir/article_239423.html). [In Persian].
17. Zarei, Mohammad Hossein. (2015). *Discourses on Modern Public Law, Rule of Law, and Democracy*. Tehran: Khorsandi.[In Persian].
18. Shojaian, Khadijeh. (2017). "Elements of the Principle of Rule of Law under the UN Definition." *Public Law Studies Quarterly*, Issue 3, 71–90. <http://noo.rs/yUrKW>. [In Persian].
19. Chevallier, Jacques. (1999). *The Rule of Law*. Translated by Hamidreza Malekmohammadi. Tehran: Dadgostar Publications.[In Persian].
20. Taha, Farideh & Ashrafi, Leila. (2007). *Fair Trial*. Tehran: Mizan Publications.[In Persian].
21. Elmi, Ghorban. (2016). "Social Justice in Nahj al-Balaghah." *Quran and Hadith Studies*, 49(1), 57–90. <https://doi.org/10.22059/jqst.2016.58717>. [In Persian].
22. Gholami, Hossein. (2011). "A Penal Approach to the Foundations and Distribution of Punishments in the Fifth Book of the Islamic Penal Code." *Crime Prevention Studies Quarterly*, Issue 16, 141–172. <http://noo.rs/DjHgw>. [In Persian].
23. *Constitution of the Islamic Republic of Afghanistan*, adopted in 2003.[In Persian].
24. *Law on the Establishment and Competence of Courts in Afghanistan*, adopted in 2005.[In Persian].
25. Katouzian, Naser. (1998). *Philosophy of Law (Definition and Nature of Law)*. Tehran: Sherkat Sahami Enteshar.[In Persian].
26. *Afghan Penal Code*, adopted in 2017.[In Persian].
27. Islamic Consultative Assembly Research Center. (2003). "The Concept of Rule of Law." Issue 6871, 1–41. <https://rc.majlis.ir/fa/report/show/730950>. [In Persian].
28. Malmiri Research Center, Ahmad. (2015). *Rule of Law: Concepts, Foundations, and Interpretations*. Tehran: Islamic Consultative Assembly Research Center.[In Persian].
29. Nasiri Khalili, Ali Akbar. (2020). "Dimensions and Components of Rule of Law in Inclusive Development." *Specialized Political Science Quarterly*, 16(52), 97–117. [https://journals.iau.ir/article\\_677575.html](https://journals.iau.ir/article_677575.html). [In Persian].
30. Nobahar, Rahim. (2011). "The Principle of Minimal Application of Criminal Law." *Criminal Law Teachings*, 8(1), 91–114. [https://cld.razavi.ac.ir/article\\_845.html](https://cld.razavi.ac.ir/article_845.html). [In Persian].
31. Alvani, Seyyed Mehdi & Alizadeh, Mohsen. (2007). "An Analysis of the Quality of Good Governance in Iran." *Management Studies of Improvement and Transformation*, 18(53), 1–24. <https://dori.net/dor/20.1001.1.22518037.1386.18.53.1.3>. [In Persian].
32. Vakil, Amir Saeed & Askari, Pouya. (2007). *The Constitution in the Current Legal System*. Tehran: Majd Publications.[In Persian].
33. Hegel, Friedrich Wilhelm. (1999). *Elements of the Philosophy of Right or an Outline of Natural Law and Political Science*. Translated by Mahbod Iranian-talab. Tehran: Parvin Publications.[In Persian].